





تعمیر و به خصوص در دوران آزادی در اسلام و از آن جهت که سیاسی و  
حکومتی نبود، در رسمیت شناخته و آن را به عنوان یک قانون مدنیت و سیر  
تاریخ آزادی که امیرمؤمنان علی در بیانات خود توجیه و تفسیر کرده است  
بوده از آن آزادی سیاسی بر میآید. آزادی برای مخاطبان که مخاطبان در  
تمام محفل با معاندان، دشمنان، کفر و منافقان و حفظ شخصیت مخاطبان، آزادی  
آزادی در رفتار، ادب، اخلاق، نحوه برخورد، مخاطبان، آزادی بیان و انتخاب در  
نگهدارگری برای مخاطبان آزادی اجتماعی و آزادی خود بی آزار و سیر  
آزادی در مکتب اسلام و سیره امیرمؤمنان علی بود. ویژگی بر حقیقت و  
بافت سینه نگری امیرمؤمنان علی آزادی همراه با صبر و حقیقت و ایمان و  
راست برای انجام مصلحت و مخاطبان خود از حضور در پشت فلکات ظاهر  
فریب و آزادی آزادی را مطرح نکرد بلکه غیر منظم عملی مظهر آزادی و  
راست و غیر با فریاد و گمراهی با مخاطبان بود و در حقیقت سیاست و حکمرانی  
در یک گونه اصول و صورت آزادی را بر مبنای تقابل و حضور همراه مکتب و  
تعمیر مصلحت و حتی معاندان را توجیه می‌کرد.

این مقاله بر آن است تا به سیر و سیره امیرمؤمنان علی در مکتب و سیره  
امیرمؤمنان علی در سیره و روش اخلاقی در آن توجیه و تحلیل است  
و حجم توجیه اخلاقی که در سیره امیرمؤمنان علی از مکتب و مکتب است  
تاریخ اسلام است و مخاطبان به دست آمده با این مکتب و سیره  
حاصل می‌گردد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

### تعریف آزادی:

کلمه آزادی همچون کلمه فرهنگ است که تعریف‌های بسیاری برای آن شده  
است تعاریفی که برای فرهنگ شده می‌تواند از هزار تجاوز کند.<sup>۱</sup> برای آزادی نیز تا  
کنون دو بیست تعریف ارائه شده است.<sup>۲</sup> آزادی واژه‌ای دوست داشتنی و مطلوب  
است و همه انسان‌ها، اقوام و رژیم‌های سیاسی خواهان آن هستند و هیچ لفظی به قدر  
آزادی عواطف گوناگون را در قلب آدمی زنده نکرده است.<sup>۳</sup>

۱ - محمد تقی جعفری، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، ص ۲.  
۲ - آیزا یا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمد علی موحد، در مقدمه و مقاله‌ها.  
۳ - مونتسکیو، به نقل از ون. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، جلد ۲، ص ۳۰۰.



مفهوم آزادی انسان این است که نباید مانعی از طرف انسانها در راه رشد استعداد طبیعی انسان به وجود آید. مفهوم مقابل آزادی استبداد است که معنای آن، این است که یک فردی از انسانها با آزادی مطلق خود آزادی انسانهای دیگر را سلب کند.<sup>۱</sup>

### آزادی از نگاه اندیشمندان مغرب زمین

کارل یاسپرس درباره معنای آزادی می‌نویسد: «چیرگی بر عامل خارجی که مرا مجبور می‌کند. آزادی آن جاست که من نه از سر میل و هوس و نه به سبب اطاعت کورکورانه بلکه از سر بینش و دانایی عمل کنم.»<sup>۲</sup> استوارت میل می‌گوید: «آزادی مساوی با عدم منع و جلوگیری است.»<sup>۳</sup> از دیدگاه «میل» آزادی عبارت است از این که هر انسانی بتواند مصلحت خویش را به شیوه مورد نظر خود دنبال کند مشروط بر این که خواست او به زیان دیگران نباشد.<sup>۴</sup>

مونتسکیو می‌گوید: «آزادی قدرتی است که مردم به وسیله آن بتوانند آنچه باید بخواهند، بخواهند و انجام دهند و آنچه نباید بخواهند، مجبور به خواستن و انجامش نباشند.» وی «سرچشمه آزادی را در امنیت و نظم و حکومت عقلایی قانون می‌داند.»<sup>۵</sup> ژان ژاک روسو می‌گوید: «آزادی یعنی اطاعت از اراده خود»<sup>۶</sup> همو می‌نویسد: «تمام افراد بشر آزاد و مساوی خلق شده‌اند و هیچ یک از آنها بر دیگران برتری نداشته، حق ندارد بر هم‌نوعان خود مسلط شود.»<sup>۷</sup> جان لاک می‌گوید: آزادی آن قدرت و نیرویی است که آدمی برای انجام یا ترک عمل خاصی، از آن برخوردار است.<sup>۸</sup>

۱- همان، ص ۳۰۰.  
۲- آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمدحسن لطفی، ص ۲۰۵.  
۳- فرانتس نویمان، آزادی و قدرت و قانون، ترجمه عزت‌الله فولادوند، ص ۹۸ و ۶۸.  
۴- آیزا یا برلین، چهار مقاله درباره آزادی، ص ۳۲۸.  
۵- و. ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۳۰۱.  
۶- قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، ص ۲۱.  
۷- همان، ص ۴۱.  
۸- موریس گرنستون، تحلیلی نوین از آزادی، ترجمه جلال‌الدین اعلم، ص ۱۳.



بدین سان دیدگاه اندیشه‌گران اجتماعی و فلاسفه مغرب زمین درباره آزادی به دو دسته تقسیم می‌شود. گروهی دیگر همچون جان لاک و هابز طرفدار آزادی طبیعی هستند و گروهی همچون مونتسکیو، روسو، کانت و کارل یاسپرس مخالف آزادی طبیعی هستند. از نظر روسو آزادی، افسار گسیختگی محض نیست و نمی‌توان آن را رفتار بی قید و بند یک انسان به صورت مستقل و جدا از دیگران پنداشت. آزادی از دیدگاه روسو به هیچ وجه آن آزادی طبیعی نیست که هابز در نظر داشت، و آزادی به معنای خود مختاری اخلاقی نیست آن گونه که لاک می‌پنداشت، که هر فردی در پرتو آن بتواند درباره اعمال خود داوری کرده و برای خود تصمیم بگیرد. آزادی طبیعی هابز و آزادی اخلاقی لاک نوعی لگام گسیختگی انسان است. نزد هابز به صورت آزادی جسمانی که نتیجه‌اش این است که انسان هر آنچه را که قدرت و زورش میسر می‌سازد می‌تواند انجام دهد، نزد لاک به صورت آزادی اخلاقی که نتیجه‌اش این است که افراد می‌توانند برای خودشان تصمیم بگیرند.<sup>۱</sup>

### انواع آزادی و معنای آن از نظر اندیشمندان مسلمان و اسلام:

در تعریف آزادی در ابتداء تعریف علامه محمد تقی جعفری را ذکر می‌کنیم. ایشان در تعریف آزادی می‌گوید:

«وی میان رهائی و آزادی تفاوت قائل است. رهائی را برداشتن قید یا زنجیر که موجب بسته شدن مسیر جریان اراده، و آزادی را نظاره و سلطه شخصیت بر دو قطب مثبت و منفی کار می‌داند<sup>۲</sup>»

### انواع آزادی در اسلام

الف - آزادی تکوینی

ب - آزادی تشریحی

ج - آزادی معنوی

۱- و.ت. جونز، خداوندان اندیشه سیاسی، جلد دوم، قسمت دوم، ص ۳۴۲.

۲- حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۳۶۴.



نداند.»

امیر مؤمنان علی علیه السلام تجلی عدالت و آزادی بود و روح آزادی و احترام به حقوق دیگران و انواع حق آزادی را در درون حاکمیت چهار سال و نه ماهه خود به رسمیت شناخته و در مکتب و در دستگاه سیاسی و حکومتی خود و فرماندارانش آن را نهادینه کرده بود. ما در اینجا به ابعاد آزادی سیاسی از دیدگاه حضرت علی علیه السلام می پردازیم. آزادی سیاسی در خلافت امیر مؤمنان علیه السلام: آزادی سیاسی آن است که همه شهروندان در تصمیم های مربوط به سرنوشت تمام ملت شریک باشند. آزادی سیاسی یعنی آزادی ملت یعنی آزادی درونی در وضع سیاسی اش.<sup>۱</sup> این گونه آزادی سیاسی به خوبی در دیدگاه و رفتار امیر مؤمنان علیه السلام مشاهده می شود از آن جمله:

**الف: آزادی در بیعت امیر مؤمنان:** بذل و بخشش ها و تبعیض های ناروای عثمان، دگرگونی سنت رسول الله صلی الله علیه و آله<sup>۲</sup> عدول از طریقه خلفای پیشین، اشغال مصادر سیاسی اسلام به وسیله حزب اشرافیت اموی موجب قیام علیه عثمان گردید. سرانجام وی با توطئه طلحه، مروان بن حکم، عمرو بن عاص و معاویه<sup>۳</sup> در روز هیجده ذی حجه سال سی و پنج هجری به قتل رسید. با کشته شدن عثمان مهاجران و انصار و نمایندگان شهرهای مصر، کوفه و بصره که در مدینه بودند با اشتیاق تمام به سوی امیر مؤمنان علیه السلام هجوم آوردند ولی آن حضرت از پذیرفتن بیعت خودداری کرد و فرمود: «مرا به حکومت شما نیازی نیست من با شما هستم هر که را انتخاب کنید به او رضایت می دهم.» مردم گفتند: «به خدا جز تو را انتخاب نخواهیم کرد.»<sup>۴</sup> علی بن ابی طالب علیه السلام که می دانست مردم در فضای فتنه احساساتشان بر اراده و عقل شان غلبه دارد از پذیرفتن تقاضای مردم خودداری کرد. سرانجام در روز ۲۴ ذی حجه به آنان گفت: «بیعت با من نباید پنهانی باشد و باید در مسجد و با رضایت مسلمانان صورت گیرد.» آن حضرت صبح روز جمعه در مسجد برای مردم سخنرانی کرد و کراهت خود را از

۱- کارل یاسپرس، آغاز و انجام تاریخ، ۲۱۱، ۲۰۴.

۲- بلاذری، اسباب الاشراف، القسم الرابع، ص ۵۲۲ و ۵۱۷.

۳- ابن شُبَّه، تاریخ المدینة المنورة، الجزء الرابع، ص ۱۲۸۹.

۴- طبری، تاریخ، الجزء الثالث، ص ۳۵۰.



خلافت اعلام داشت ولی چون اصرار آنان را مشاهده کرد، گفت: «آگاه باشید که کلید اموال شما با من است و من حق ندارم جدای از شما درهمی از آن بردارم آیا رضایت می‌دهید؟» مردم گفتند: «آری». علی علیه السلام فرمود: «خدایا تو شاهد باش» آن گاه مهاجران و انصار و مردم شهرهای دیگر که در مدینه مَثُورَه بودند با وی بیعت کردند.<sup>۱</sup> بدین سان مشخصات بیعت امام علی علیه السلام را به شرح ذیل می‌توان بیان کرد:

- ۱- بیعت پیشنهاد عمومی مردم بود نه این که امام به آنان مراجعه کند.
- ۲- مردم در بیعت با امیرمؤمنان آزاد بودند، فرصت فکر کردن، مشورت و انتخاب داشتند و بیعت در محیطی آرام بدون تشنج و رعب و وحشت انجام گرفت.
- ۳- همه مهاجران و انصار و نمایندگان شهرهای دیگر در بیعت علی علیه السلام شرکت داشتند و حضور گسترده مردم بر مقبولیت ایشان می‌افزود اگر چه امام گفتند: شورا از آن مهاجران و انصار است.<sup>۲</sup>

۴- اگر چه علی علیه السلام هیچ گونه تردیدی در مشروعیت دینی و مقام الهی و منصوبی خود نداشت<sup>۳</sup> ولی چون این مطلب ذهبت عمومی نداشت، آن حضرت انتخاب حاکم را به رضایت مردم می‌دانست و به جز اجرای حکم خداوند رأی زدن با مردم را از وظایف حاکم اسلامی می‌دانست آن گونه که فرمود: «کاری را جز حکم شرع بی مشورت با شما انجام ندهم».<sup>۴</sup> بنابراین حاکم باید با رضایت مردم بر مردم حکومت کند آن گونه که در نامه‌ای به عثمان خراج خود نوشت: «در روابط خود با مردم انصاف داشته باشید و در بر آوردن نیازهایشان شکبیا باشید.» «فَأِنَّكُمْ خُرَّانُ الرَّعِيَّةِ وَ وَكَلَاءِ الْأُمَّةِ» همانا شما خزانة داران مردم و نمایندگان ملت و سفیران پیشوایان خود هستید، هرگز کسی را از نیازمندی او باز ندارید و از خواسته‌های مشروع محروم نسازید.<sup>۵</sup> در نامه‌ای به اشعث بن قیس اینگونه نوشت: «این مقام استانداری برای تو

۱- همان، ص ۴۵۰. ۲- نهج البلاغه، نامه ۶ به معاویه.

۳- ابن عساکر دمشق، تاریخ دمشق، ترجمه الامام علی بن ابی طالب، الجزء الثانی، ص ۸؛ ابن الاثیر، اسدالغایه، المجلد الرابع، ص ۲۸؛ نصر بن مراحم مَنقَری، وقعة صفین، ص ۸۹.

۴- نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۵۰، ص ۵۶۲.

۵- همان، نامه ۵۱، ص ۵۶۲.

لقمه‌ای چرب نیست و امانتی بر گردن توست باید از فرمانده و امام خود اطاعت کنی، تو حق نداری نسبت به رعیت استبداد بورزی.»<sup>۱</sup> باید دانست گروهی از مردم بر کتاب خدا و سنت رسول الله ﷺ با علی علیه السلام بیعت کردند و شیعیان وی بر دوستی با دوستان او و دشمنی با دشمنانش بیعت کردند.<sup>۲</sup> دسته‌ای از شیعیان به خوبی بر امامت منصوسی آگاهی داشتند و با وی به عنوان وصی رسول الله ﷺ بیعت کردند، آن گونه که مالک اشتر گفت: «ای مردم علی علیه السلام وصی اوصیاء و وارث علم انبیاست.»<sup>۳</sup>

۵- بیعت مخفیانه نبود و بر سنت قبیله‌ای و جاهلی و خارج از مسجد شکل نگرفت بلکه بر سنت رسول الله ﷺ و در مسجد انجام شد.

۶- مردم در بیعت با امیرمؤمنان علیه السلام شادمان بودند و با شور و هیجان گسترده‌ای در آن شرکت داشتند به گونه‌ای که آن حضرت در این باره گفت: «سرور و خوشحالی مردم به خاطر بیعت با من، چنان شدت گرفت که کودکان به وجد آمده و پیران با پای لرزان خود به راه افتاده بودند»<sup>۴</sup>

۷- در بیعت با علی علیه السلام مخالفان آزاد بودند و مجبور به بیعت نشدند، آن گونه که سعد بن ابی وقاص، عبدالله بن عمر و اسامة بن زید بیعت نکردند. مالک اشتر از آن حضرت اجازه خواست تا گردن عبدالله را بزند ولی امیرمؤمنان علی علیه السلام با سماحت و بزرگواری گفت: «او را رها کنید من کفیل او هستم.»<sup>۵</sup>

۸- امیرمؤمنان علیه السلام علت قبول بیعت را اینگونه بیان کرد: الف: حضور گسترده مردم که حجت را بروی تمام کردند. ب: پیمانی که خداوند از دانشمندان گرفته تا در برابر شکم بارگی ستمگران و گرسنگی ستمی‌دگان، سکوت نکنند.

ب: آزادی برای مخالفان: امیرمؤمنان علیه السلام در دوران خلافت خود برای مخالفان خود که به مخالفت با آن حضرت می‌پرداختند، در چارچوب مشخصی آزادی قایل

۱- همان، نامه ۵.

۲- ابو جعفر اسکافی، السعیار و الموازنه فی فضائل امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب، تحقیق محمد باقر محمودی، ص ۱۹۴؛ طبری، تاریخ، الجزء الرابع، ص ۴۷.

۳- یعقوبی، تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آیتی، جلد ۲، ص ۷۶.

۴- نهج البلاغه فیض الاسلام، خطبه ۲۲۰، ص ۷۲۲.

۵- طبری، تاریخ، الجزء الثالث، ص ۴۵۱.





بودند. از آن جمله :

۱- برخورد با قاعدین: این گروه از نخبگان اصحاب رسول الله ﷺ بودند که به دلیل حسادت و دشمنی با حيله و تزوير با علی علیه السلام برخورد می کردند و منتظر فرصت بودند تا به اهداف و منافع خود دست یابند. افرادی همچون ابوموسی اشعری و سعد بن ابی وقاص با مقام و موقعیتی که در جامعه داشتند با عدم همکاری و همراهی خود با آن حضرت مردم را به شک و تردید می انداختند. این گروه اگر چه با وی نجنگیدند ولی رفتار آنان از جنگ رو در رو خطرناک تر بود. این گروه با کناره گیری خود عموم مردم را نسبت به اهداف علی علیه السلام بی تفاوت می کردند و جبهه آن حضرت را تضعیف می کردند. در این صورت خطر قاعدین کمتر از قاسطین، ناکثین و مارقین نبود ولی امیر مؤمنان علیه السلام با مروّت و بزرگواری آنان را آزاد گذاشتند.

۲- مسالمت با مارقین: پس از اعلام رأی حکمین، خوارج با شعار همیشگی خود در مسجد بزرگ کوفه و سطح شهر به تبلیغ می پرداختند و امیر مؤمنان علیه السلام را کافر خطاب می کردند. آن حضرت با بردباری و وسعه صدر و مدارا با آنان رفتار کرد. وی رهبران خوارج را نزد خود فرا خواند و به آنان فرمود: سه حق مسلم شما نزد ما محفوظ است:

الف: هرگز شما را از اقامه نماز در مسجد و از شرکت در اجتماعات منع نمی کنیم  
ب: حقوق شما را از بیت المال تا هنگامی که با ما هستید می پردازیم

ج: تا به روی ما شمشیر نکشید هرگز به جنگ شما اقدام نخواهیم کرد.<sup>۱</sup>

۳- مدارا با دو قبیله دشمن: هنگامی که علی علیه السلام عازم جنگ صفین بودند دو قبیله به نام های غتی از غطفان و باهله به دشمنی با آن حضرت پرداختند و از شرکت در جنگ خودداری کردند. امیر مؤمنان علیه السلام آنان را فرا خواندند و گفتند: «شما با من دشمنی می کنید و من نیز شما را دشمن می دارم. پس عطای خود را از بیت المال بگیریید و به دیار دیلم بروید.»<sup>۲</sup>

۴- هدایت و اتمام حجت با معاندان: امیر مؤمنان علیه السلام پیش از جنگ با سه گروه

۱- طبری، تاریخ، الجزء الرابع، ص ۵۳.

۲- نصرین مزارع، وقعة صفین، ص ۱۱۶؛ ابن اعثم کوفی، الفتوح، المجلد الاول، ص ۵۶۳.

ناکثین، قاسطین و مارقین اقدامات گسترده‌ای را برای هدایت، اتمام حجت و بازگرداندن آنان و خاتمه جنگ انجام می‌دادند، از آن جمله پیش از نبرد جمل سه سفیر نزد ناکثین فرستادند. بار دیگر نامه‌ای به رهبران آنان نوشتند و قرآن را به وسیله جوانی به نام مسلم بین خود و آنان حکم قرار دادند. سرانجام خود به نزد طلحه و زبیر رفتند و آنان را از جنگ باز داشتند.<sup>۱</sup> پیش از جنگ صفین نیز امیر مؤمنان علیه السلام بارها سفرا و نامه‌هایی به نزد معاویه فرستادند و از وی خواستند که از سرکشی دست بردارد ولی اقدامات مصلحانه آن حضرت مؤثر واقع نشد. همچنین پیش از جنگ نهروان نیز امیر مؤمنان علیه السلام سفیری نزد آنان فرستادند اما آنان سفیر امام را کشتند. سپس قرآن را نزد آنان حکم قرار دادند، باردیگر ابویوب انصاری و قیس بن سعد بن عباده را نزد خوارج فرستادند. سرانجام خود نزد آنان رفتند و با آنها گفتگو کردند و موفق شدند عده‌ای از آنان را از جنگ باز دارند.<sup>۲</sup> شایان توجه است هنگامی که این معاندان با تعصب و بی معرفتی بر فتنه‌گری و شکستن امنیت حوزه خلافت امیر مؤمنان علیه السلام اصرار ورزیدند و به جنگ با آن حضرت برخاستند وی قاطعانه و با شدت با آنان برخورد کردند به گونه‌ای که کمتر از ده نفر از آنان باقی ماندند و بقیه کشته شدند.<sup>۳</sup>

۵- حق کرامت و حفظ شخصیت معاندان: امیر مؤمنان علیه السلام برای معاندان حق کرامت قایل بود آن گونه که مراعات شخصیت دشمن سرسخت خود را نمودند و حجر بن عدی و عمرو بن حَمِقْ خُزاعی را از لعن و ناسزاگویی به معاویه و شامیان بازداشتند و به آنان فرمودند: «از خدا بخواهید آنان را از گمراهی به راه هدایت باز آورد تا برخی از آنها که حق را نمی‌شناسند آن را بشناسند و آن که به گردنکشی و ستم پرداخته از آن دست بردارد.»<sup>۴</sup>

ج: آزادی در رفتار: علی علیه السلام در دوران خلافت خود برای مخالفان، آزادی در رفتار و کردار قایل بود و محدودیتی برای آنان ایجاد نمی‌کرد، آن گونه که دو نفر از

۱- المسعودی، مروج الذهب، المجلد الثاني، ص ۳۷۳ و ۳۷۱.

۲- طبری، تاریخ، الجزء الرابع، ص ۶۲؛ بلاذری، انساب الاشراف، الجزء الثاني، ص ۳۷۱.

۳- المسعودی، مروج الذهب، المجلد الثاني، ص ۴۱۷.

۴- نصرین مُراجِم، وقعة صفین، ص ۱۰۳.





مردم کوفه به نام عبدالله بن مُعْتَمَّ عَبْسِي و حَنْظَلَةَ بن رِبِيعِ تَمِيمِي با عده‌ای از یاران خود نزد آن حضرت آمدند و از وی خواستند در جنگ شتاب نکند. یاران نزدیک علی علیه السلام آن دو را متهم به مکاتبه با معاویه کردند و خواهان دستگیری و حبس آنان شدند، ولی آن حضرت به آن دو گفتند: «در برابر شما به خدا اعتماد می‌کنم، هر جا می‌خواهید بروید». سرانجام حنظله بن ربیع با ۲۳ نفر و عبدالله به مُعْتَمَّ با ۱۱ نفر از مردان قوم خود به نزد معاویه فرار کردند ولی از همراهی با او در جنگ، خودداری کردند.<sup>۱</sup>

همچنین هنگامی که ابومریم سعدی یکی از بقایای خوارج با چهارصد نفر تا نزدیکی کوفه حمله کرد. علی علیه السلام یکی از یاران خود را برای دفع آنان فرستاد. ۴۰ نفر از یاران ابومریم مجروح و دستگیر شدند. آن حضرت دستور دادند آنان را به کوفه آورند و معالجه کردند. سپس آذوقه به آنان دادند و اجازه دادند به هر کجا بخواهند بروند.<sup>۲</sup>

نمونه دیگر آزادی به ربیع بن خُثَیم و یارانش بود. وی از یاران عبدالله بن مسعود در کوفه بود که بر خلاف ادعای شناخت برتری امیرمؤمنان علیه السلام نسبت به همراهی با آن حضرت در جنگ صفین تردید داشت. وی از علی علیه السلام تقاضا کرد او را به مرزها بفرستد. امیر مؤمنان علیه السلام نیز وی را به همراهی ۴۰۰ نفر از یارانش به مرزهای ری فرستاد.<sup>۳</sup>

د: آزادی بیان و تبلیغ: امیرمؤمنان علیه السلام در دوران خلافت ظاهری خود آزادی بیان را برای مخالفان خود قایل بود و اجازه می‌داد مخالفان سخن خود را بیان کنند. آن حضرت با آنان گفتگو می‌کرد تا از راه بحث و مناظره خطاهای خود را اصلاح کنند. اکنون پس از حدود چهارده قرن اندیشمندانی همچون کارل یاسپرس درباره آزادی و گفتگو می‌گوید: «آزادی باز بودن بی حد است و این که انسان تاب و توانایی شنیدن داشته باشد. سوق دادن آدمیان به سوی آزادی یعنی سوق دادن آنان به این که با یکدیگر گفتگو کنند.»<sup>۴</sup> به راستی سیره امیرمؤمنان علیه السلام تجلی گاه آزادی بیان و گفتگو

۱- همان، ص ۹۶. ۲- بلاذری، اسباب الاشراف، الجزء الثاني، ص ۴۸۵. ۳- نصرین مزاحم، وقعة صفین، ص ۱۱۵. ۴- آغاز و انجام تاریخ، ص ۲۰۹.

با مخالفان بود. از آن جمله:

۱- آزادی بیان برای مارقین: پس از بازگشت از صفین دوازده هزار نفر از مارقین به فرماندهی شُبث بن ربعی تمیمی و عبدالله بن کُواء به روستایی در جنوب کوفه به نام حُروراء رفتند. علی علیه السلام در آغاز ابن عباس را برای بازگرداندن آنان به حُروراء فرستاد ولی مارقین باز نیامدند. امیر مؤمنان علیه السلام با بزرگواری و رأفت به نزد آنان رفت و با آنان به گفت و گو نشست. وی به آنها گفت: «چرا با ما مخالفت می کنید. گفتند: «به سبب حکمیت». آن حضرت پاسخ داد: «به شما نگفتم که قرآن ها را از روی نفاق و خدعه بالا برده اند، اما رای مرا نپذیرفتید. اکنون ما مردان را حکم نکرده ایم قرآن را حکم قرار داده ایم، قرآن مکتوبی است میان دو جلد که سخن نمی کند و مردان از آن سخن می گویند.» آنان گفتند: «چرا میان خودت و آنها مدت نهادی؟» آن حضرت فرمود: «برای آن که جاهل بداند و عالم تحقیق کند، شاید در این متارکه کار این امت را به صلاح آرد، خدایتان رحمت کند به شهر خود باز گردید.» آنان هنگامی که در مناظره توانایی پاسخ گویی به استدلال و منطق قوی امیر مؤمنان علیه السلام نداشتند از لجاجت دست برداشته و با آن حضرت به کوفه بازگشتند.<sup>۱</sup> پس از شروع مذاکرات حکمیت، مارقین بار دیگر دست به فعالیت زدند. روزی در مسجد یکی از آنان این آیه را خواند: «به تو و کسانی که پیش از تو بوده اند وحی شد که اگر شرک بورزی عمل تو تباه می شود و از زیان کاران خواهی بود.»<sup>۲</sup> امام در پاسخ این آیه را فرمود: «فَاصْبِرْ إِنَّ وَعْدَ اللَّهِ حَقٌّ وَلَا يَسْتَخِفُّكَ الَّذِينَ لَا يُوقِنُونَ»<sup>۳</sup>: «صبر کن که وعده خدا درست است و آن کسان که یقین ندارند تو را به سبکسری و ندارند.» سپس علی علیه السلام رهبران آنان را فرا خواند و با آنها گفتگو کرد ولی آنها بر لجاجت خود ادامه دادند اما آن حضرت با آنان مدارا کرد.<sup>۴</sup>

۲- گفتگو پیش از جنگ: حضرت امیر علیه السلام تاب و تحمل بلندی در شنیدن حرف مخالف داشت و پیش از جنگ جمل و نهروان به نزد رهبران ناکثین و خوارج رفتند و با آنان به گفتگو پرداختند. با همین مذاکرات بود که طلحه و زبیر از جنگ کناره گیری

۱- طبری، تاریخ، الجزء الرابع، ص ۵۴.

۲- سوره زمر، آیه ۶۵.

۳- سوره روم، آیه ۶۰.

۴- طبری، تاریخ، الجزء الرابع، ص ۵۲.



کردند و گروه بسیاری از خوارج نیز راه هدایت را پیش گرفته و به صفوف یاران امیر مؤمنان علیه السلام پیوستند.<sup>۱</sup>

هـ: آزادی اجتماعی و نژادی: یکی از پر آوازه ترین انواع آزادی‌ها در اسلام آزادی اجتماعی است و دیدگاه و سیره عملی امیر مؤمنان علیه السلام در این باره، مهیج ترین آزادی اجتماعی در طول تاریخ بشر است. آن حضرت در این باره فرموده است: «و لا تُكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ فَقد جَعَلَكَ اللهُ حُرًّا»<sup>۲</sup> برده دیگری نباش که خداوند ترا آزاد آفریده است. آن حضرت در نخستین روزهای خلافت خود عرب و عجم را در حقوق عمومی یکسان دانستند و حقوق برابری برای آنان قایل شدند.<sup>۳</sup> امیر مؤمنان علیه السلام در دوران خلافت به موالی نو مسلمان ایرانی نسبت به خلفای پیشین توجه بیشتری داشت و با آنها به مهربانی رفتار می‌کرد.<sup>۴</sup> از این جهت به سختی مورد اعتراض اشرافیت قبیله‌ای عرب قرار گرفت،<sup>۵</sup> ولی در مقابل امیر مؤمنان علیه السلام موالی همانند رُشَید هَجری را به مصاحبت خود برگزید و آنان را از علم خود بهره‌مند کرد.<sup>۶</sup> در حالی که در دیدگاه جان استوارت میل؛ «طبقات زحمتکش خیل بی‌فرهنگان»<sup>۷</sup> معرفی شده‌اند.

### ویژگی اصلی انواع آزادی در دوره حکومت علی علیه السلام

آزادی همراه با مهر و محبت: امیر مؤمنان علیه السلام در نامه‌ها و سخنان و سیره عملی نسبت به مردم و مخالفان خود انواع آزادی را قایل بود ولی این آزادی با مهر و محبت و رأفت همراه بود و این اصلی اساسی و بلند مرتبه و بی‌مانند در سیره عملی و آرای آن حضرت بود. امیر مؤمنان علیه السلام در ظاهر کلمات فریبنده آزادی و محبت آرمانی را

۱- بلاذری، انساب الاشراف، الجزء الثاني، ص ۳۷۱.

۲- نهج البلاغه، نامه ۳۱، فست ۸۶.

۳- ابن ابی الحدید، شرح نهج البلاغه، الجزء السابع، ص ۳۷.

۴- ابواسحاق ابراهیم بن محمد تقی کوفی، الغارات، ص ۳۴۱.

۵- همان، ص ۳۴۱.

۶- شیخ مفید، الارشاد، ترجمه و شرح رسولي محلاتی، ص ۳۲۷.

۷- لین و. لنکستر، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، ص ۱۲۷۳.

برای جامعه خود، مخالفان و پیروان ادیان دیگر نمی‌خواست بلکه در عمل ثابت کرد محبت حقیقی را برای آحاد ملت خواهان است. آن حضرت کارگزاران خود را ملزم به رعایت و وفاداری به این اصل اساسی می‌کرد تا در نهاد آنان به جای جاه‌طلبی، رحمت و لطف و مدارا بروید. آن‌گونه که در نامه خود مالک اشتر سفارش کردند: «مهربانی با مردم را پوشش دل خویش قرار ده و با مردم دوست و مهربان باش مبادا همچون حیوان درنده باشی که خوردن آنان را غنیمت بدانی، زیرا مردم دو دسته‌اند، دسته‌ای برادر دینی تو و دسته دیگر همانند تو در آفرینش می‌باشند.»<sup>۱</sup> در این فقره امیر مؤمنان علیه السلام نژادپرستی را نفی می‌کند و برای پیروان دیگر ادیان حق کرامت و آزادی قایل هستند. امیر مؤمنان علیه السلام در حکم فرمانداری قیس بن سعد بر مصر نوشتند: «با عامه مردم و خاصه آنان با لطف و مهربانی رفتار کن زیرا مدارا موجب برکت می‌گردد.»<sup>۲</sup> قیس نیز فرمان مولای خود را به خوبی انجام داد و هنگامی که مردم روستای خربتا از عثمان هواداری کردند، آنان را آزاد گذاشت و به آنها پیغام داد: «به بیعت وادارتان نمی‌کنم و دست از شما می‌دارم.»<sup>۳</sup> در جای دیگری امیر مؤمنان علیه السلام به عمال خراج فرمودند: «در روابط با مردم انصاف داشته باشید و در برآوردن نیازهایشان شکیبنا باشید.»<sup>۴</sup> از دیدگاه آن حضرت حاکم اسلامی موظف است ارتباط مستقیم با مردم داشته باشد و خود را از انظار عمومی پنهان نسازد زیرا باعث بی‌خبری وی از اوضاع و احوال امور حکومت و مردم می‌گردد. آن‌گونه که به مالک اشتر می‌فرماید: «هیچ‌گاه خود را به مدت طولانی از مردم پنهان مدار که پنهان بودن حکام از مردم نمونه‌ای از تنگ‌خویی و ناآگاهی از امور جامعه می‌باشد. پنهان شدن از مردم، زمامداران را از دانستن آنچه بر آنان پوشیده است باز می‌دارد، پس کار بزرگ نزد آنان خرد و کار خرد نزد آنان بزرگ نماید، زیبا زشت و زشت زیبا می‌نماید و باطل به

۱- نهج البلاغه، ترجمه محمد دشتی، نامه ۵۳، ص ۵۶۶.

۲- طبری، الجزء الثالث، ص ۵۵۰، ابواسحاق ابراهیم تقفی، الغارات، ص ۱۲۷.

۳- همان، ص ۱۳۰؛ طبری، الجزء الثالث، ص ۵۵۱.

۴- نهج البلاغه، محمد دشتی، نامه ۵۱، ص ۵۶۲.



لباس حق در آید.<sup>۱</sup>

آن حضرت تجلی‌گاه لطف و محبت بود آن‌گونه که در هنگامی که در خون خود غوطه‌ور بود سفارش قاتل خود را کرد و فرمود: «پرهیزید از مثله کردن زیرا از رسول الله ﷺ شنیدم که فرمود: پرهیزید از بریدن اعضای بدن هر چند سنگ هاری باشد»<sup>۲</sup> این در حالی است که هارون الرشید هنگام مرگ خود دستور داد بشیر بن لیث برادر رافع لیث را که شورش کرده بود کشتند و او را پاره پاره کنند.<sup>۳</sup>

### نتیجه:

از آنچه ذکر شد معلوم شد که در سیره امیر مؤمنان علیه السلام اصل آزادی نهادینه شده بود و انواع آن عبارت بود از: آزادی سیاسی در بیعت، آزادی برای مخالفان، آزادی رفتار، آزادی بیان و تبلیغ، آزادی اجتماعی و نژادی. ولی آزادی مخالفان همراه با مهر و محبت، ویژگی آزادی در مکتب آن حضرت بود. آن‌گونه که پیوسته اصل آزادی همراه با محبت را در عمل نشان داد و حتی برای قاتل خود حق کرامت قایل شد و سفارش او را کرد. در حالی که کسانی که در پشت کلمات ظاهر فریب و آرمانی، آزادی را مطرح می‌کردند. در مقام عمل مظهر جاه‌طلبی و خشونت بودند آن‌گونه که موتسکیو درباره سیاهان گفت: «برای ما محال است که فرض کنیم که این موجودات انسان هستند زیرا اگر آنان را انسان بدانیم این سوءظن پدید می‌آید که پس ما دودمان مسیحی نیستیم»<sup>۴</sup> یا ولتر که می‌گفت: «من با این سخنی که تو می‌گویی مخالفم ولی حاضرم در راه این که تو این سخن را آزاد بیان کنی زندگی خود را از دست بدهم»<sup>۵</sup> ولی این منادی آزادی در مقام عمل «کاترین دوم» را از صلح با مسلمانان باز داشت و او را تشویق به جنگ علیه مسلمانان نمود.<sup>۶</sup> اما امیر مؤمنان علیه السلام در میدان سیاست و

۱- همان، نامه ۵۳، ص ۵۸۵.

۲- همان، نامه ۴۷، ص ۵۵۹.

۳- طبری، تاریخ، الجزء السادس ص ۵۲۵.

۴- حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران، ص ۹۶.

۵- محمد تقی جعفری، حکمت اصول سیاسی اسلام، ص ۳۷۵.

۶- حائری، نخستین رویارویی‌های اندیشه‌گران ایران، ص ۱۰۱.

حکمرانی هیچ گاه اصول و ضوابط آزادی و مهر و محبت و مدارا را زیر پا نگذاشت و حقوق افراد و گروه‌های مخالف و حتی معاندان را نادیده نگرفت و اصل آزادی را در نظر و عمل قانون‌مند و نهادینه کرد. بدین سان آن حضرت خط بطلانی بر نظریه «سیاست پیکار برای کسب قدرت است»<sup>۱</sup> کشید.

### فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن مجید
- ۲- ابن الاثیر، أسد الغابه فی معرفة الصحابه، بیروت، داراحیاء التراث العربی، بی تا.
- ۳- ابن ابی الحدید معتزلی، شرح نهج البلاغه تحقیق محمد ابوالفضل ابراهیم، قم، مکتبه آیتا... العظمی المرعشی النجفی، بی تا.
- ۴- ابن اعثم کوفی، الفتح، بیروت، دارالکتب العلمیه، ۱۴۰۶ هـ.
- ۵- ابن عساکر شافعی، تاریخ دمشق ترجمه الامام علی بن ابی طالب علیه السلام، تحقیق محمد باقر محمودی، بیروت، مؤسسه محمودی، ۱۳۹۸ هـ.
- ۶- برلین آیزایا، چهار مقاله درباره آزادی، ترجمه محمدعلی موحد، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۸ ش.
- ۷- بلاذری احمد بن یحیی بن جابر، انساب الاشراف، تحقیق محمدباقر محمودی، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۴ هـ، الجزء الثاني.
- ۸- تقفی کوفی ابواسحاق ابراهیم بن محمد، الفارات، تحقیق الشید عبدالزهراء الحسینی، بیروت، دار الاضواء، ۱۴۰۷ هـ.
- ۹- جعفری محمد تقی، فرهنگ پیرو فرهنگ پیشرو، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۰- جعفری محمد تقی، حکمت اصول سیاسی اسلام، تهران، بنیاد نهج البلاغه، ۱۳۷۳ ش.
- ۱۱- جونزوت، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۶ ش، جلد دوم.
- ۱۲- حائری عبدالهادی، نخستین رویارویی‌های اندیشه گران ایران، تهران، انتشارات امیرکبیر، ۱۳۷۲ ش ۱۳- شیخ مفید محمد بن نعمان بغدادی، الارشاد، ترجمه رسولی محلاتی، تهران، انتشارات علمیه اسلامیه، بی تا.
- ۱۴- طبری، تاریخ، بیروت، مؤسسه الاعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۹ هـ.
- ۱۵- علی علیه السلام، نهج البلاغه، ترجمه محمددشتی، قم، انتشارات مشرقین، ۱۳۷۹ ش.
- ۱۶- گرنستون موریس، تحلیلی نوین از آزادی، ترجمه جلال‌الدین اعلم، تهران، انتشارات امیرکبیر،

۱ - فرانتس نویمان، آزادی و قدرت و قانون، ص ۴۹.



چاپ سوم، ۱۳۷۰ش.

۱۷- لنکسترلین و، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۷۶ش.

۱۸- المسعودی، مروج الذهب، تحقیق محمد محی‌الدین عبدالحمید، بیروت، دارالمعرفه، بی تا.

۱۹- مطهری مرتضی، گفتارهای معنوی، تهران، انتشارات صدرا، ۱۳۷۴ش.

۲۰- مَنقَری نصرین مُزاحِم، وقعة صَفین، تحقیق عبدالسلام محمد هارون، بیروت، دار الجیل، ۱۴۱۰هـ.

۲۱- مونتسکیو، قرارداد اجتماعی، ترجمه غلامحسین زیرک‌زاده، تهران، انتشارات ادیب، ۱۳۶۸ش.

۲۲- نویمان فرانتس، آزادی و قدرت و قانون، گردآوری هربوت مارکوزه، ترجمه عزت‌الله فولادوند، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۷۳ش.

۲۳- یاسپرس کارل، آغاز و انجام تاریخ، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران، انتشارات خوارزمی، ۱۳۶۳ش.

۲۴- یعقوبی ابن واضح، تاریخ، ترجمه محمد ابراهیم آینی، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۲ش.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی

«انقلاب اسلامی» سال سوم | شماره پنجم و ششم | بهار و تابستان ۱۳۸۰